

ناگفته‌های زندگی حاج محمود کریمی از زبان مادر

پسرم نوکر خوبی برای اربابش است

همین صندلی می‌گذاشت، فردایش کیفش را برمی‌داشت و می‌رفت. یک روز مدرسه رفتم و از معلم پرسیدم چرا همه نمرات محمود ۲۰ است؟ گفت چون سرکلاس حواسش خیلی جمع است، چشمش به تخته است و گوشش به دهان من. واقعاً باهوش بود. در دانشگاه هم بدون اینکه از سهمیه بنیاد شهید استفاده کند، رتبه خیلی خوبی آورد. الان هم شب تا صبح مطالعه می‌کند و می‌گوید مداح امام حسین باید باسواد باشد. مداح بی‌سواد به درد نمی‌خورد. زحمتی که کشید، الان نتیجه‌اش را می‌بیند.

چطور جای خالی پدر را برای بچه‌ها پر کردید؟

هر مادری وظیفه دارد فرزندش را سر و سامان بدهد. تا جایی که توانستم، سعی کردم نبود پدر را حس نکنند. الحمدلله ازدواج خیلی خوبی هم داشت و همسرش خانم خوبی است و خیلی با حاج محمود همراه است و زحمت زیادی می‌کشد. پسرش آقا داوود خیلی کمک حال پدر است، واقعاً دست راست حاجی، داوود است. حاج محمود با این همه مشغله‌های زیادی که دارد، خیلی به من سر می‌زند. خیلی مهربان است. ظاهرش را هر کس از دور ببیند، شاید فکر کند خیلی بد اخلاق است، اما از نزدیک خیلی خوش رفتار است. با خانواده خود چند برابر مهربان‌تر و خوش رفتارتر است. خیلی دل‌مهربانی دارد.

اگر بخواهید از عادات و سلوک شخصی حاج محمود بگویید، کدام یک از آنها بارزتر است؟

حاج محمود هر روز روزه‌اش ترک نمی‌شود. هیچ وقت روزه‌خوانی‌اش بعد از نماز صبح ترک نشده است. حتی خیلی وقت‌ها که نماز مغرب و عشا را در منزل ما می‌خواند، وقتی بعد از نماز سرش پایین است و در خودش است، من می‌فهمم که دارد برای خودش روزه می‌خواند. حاج محمود یک نماز صبح قضا و یک روزه قضا ندارد. حاج محمود واقعاً نوکر خوبی برای اربابش است. همیشه دعایش می‌کنم که الهی زنده باشد و برای اربابش نوکری کند. یکی از خصلت‌های خوب حاج محمود این است که برای خرج کردن در راه امام حسین (ع) هیچ ابایی ندارد. دستش را که در جیبش می‌کند، هر چه دارد می‌دهد. کاش این دیوارها می‌توانستند شهادت بدهند. حاج محمود یک شعری می‌خواند که «یادش بخیر یادش بخیر با بچه‌های کوچکمون / با چادر مادرمون گوشه پیاده‌رو / گوشه پیاده‌رو بیاد محرم کرده بودیم / تکیه علم کرده بودیم»، این شعر دقیقاً سال‌های نوجوانی حاج محمود در همین کوچه است.

حاج محمود در منزل شما هم روزه می‌خواند؟

سال اول کرونا که هیأت چیدر تعطیل بود، حاج محمود در محله‌ها به صورت سیار می‌خواند. بدون روزه برایم خیلی سخت بود. هر شب بعد از روزه‌خواندن در خیابان، اینجا می‌آمد و برایم روزه می‌خواند.

داوود چه خصوصیات اخلاقی داشت و در کدام عملیات شهید شد؟

داوود برادر بزرگ حاج محمود، اگر بود، روی دست همه برادرانش می‌زد. خیلی خاص بود. برای شهادت به دنیا آمده بود. جنسش خیلی فرق داشت. پنج سال بعد از پدرش در عملیات کربلای ۵ در شلمچه شهید شد. برخی سال‌ها که حاج محمود و داوود با هم جبهه بودند، آنها را در دو سنگر جدا می‌گذاشتند که اگر یکی شهید شد، دیگری زنده بماند. پدر حاج محمود همیشه به حاج محمود اشاره می‌کرد و می‌گفت آن چیزی که من می‌خواهم، این پسر می‌شود. یک بار پدر حاج محمود به حاج محمود گفت شما پیش نماز بایست. حاج محمود در قنوت گفته بود اللهم ارزقنا توفیق الشهادة. پدرش او را در آغوش گرفت و پرسید تو این را از کجا شنیدی و گفتی؟ حاج محمود چیزی نگفت. روزی که برادرش خواست به جبهه برود، گفت: دعا را تو کردی، من لقمه‌اش را می‌خورم.

امور دینی خیلی تشویق می‌کرد. هر چند جلسه یک کتاب مذهبی می‌آورد و از کتاب راجع به ائمه اطهار مطلب می‌گفت. وقتی از شاهین شهر به تهران می‌آمدیم، در راه به زیارت می‌رفتیم، بچه‌ها در حرم می‌گفتند بابا بر ایمان از آن احادیث بگو. جایی که خمس و زکات نمی‌دادند، نمی‌رفتیم. حتی منزل یکی از بستگان که مجبور بودیم برویم، به اندازه یک لیوان آبی که می‌خوریم، خمسش را کنار می‌گذاشتیم. نان حلال به بچه‌ها دادن خیلی مهم است. خدا را شکر همه بچه‌های من بچه‌های خوبی هستند. حاج محمد هم مداح است، بقیه فرزندانم هم اگر چه مداح نیستند، نوکران خوبی برای امام حسین هستند. خیلی وقت‌ها خدا را شکر می‌کنم که به من لطف کرد مادر حاج محمود شدم. ایشان هم آبروی خانواده ما است، هم آبروی تشیع. ایشان در درسش هم بی‌نهایت قوی بود. هیچ اذیت و آزاری برای من نداشت. سعی کردم در راه‌های دینی همیشه مشوق بچه‌ها باشم. بچه‌ها بیش از اینکه در منزل باشند، در مسجد بزرگ

هم مادری کرد و هم بعد از شهادت همسر سعی کرد جای خالی پدر را برای بچه‌ها پر کند. وقتی می‌خواهد از فرزندانش بگوید از تربیت خوب آنها که به دست پدر شهیدشان رقم خورد، صحبت می‌کند. می‌گوید داوود برای شهادت خلق شده بود و محمود هم برای افتخار تشیع. زهرا نگهداری، هم همسر شهید است و هم مادر شهید. سال ۱۳۶۱ همسرش نقی کریمی در عملیات فتح‌المبین به شهادت رسید و ۴ سال بعد پسرش داوود در کربلای ۵ به درجه رفیع شهادت رسید. می‌گوید حاج محمود نوکر خوبی برای اربابش است و همیشه دعایش می‌کنیم. با این مادر درباره ناگفته‌های زندگی حاج محمود در دوران کودکی و راهی که طی کرد تا به مداحی و روضه‌خوانی برای اهل بیت (ع) رسید، گفت و گو کردیم؛



حاج محمود چطور حاج محمود شد؟

خدا حاج محمود را سال ۴۷ به ما داد. از همان کودکی و از وقتی که به یاد دارم، همیشه ذکر اهل بیت را بر لب داشت. تلویزیون و رادیو نداشتیم؛ اما پدرش چون خادم مهدیه تهران بود و در جلسات آقای کافی شرکت می‌کرد، یک ضبط صوت کوچک داشت و نوار کاست‌های قرآن و سخنرانی‌های آقای کافی را گوش می‌داد. همسرم ذاکر بود، هم من و هم پدرم. همیشه با ما در جلسات اهل بیت شرکت می‌کرد. از همان کودکی به مداحی علاقه داشت. بعد از شهادت برادر بزرگترش، برای برادرانش بزرگتری می‌کرد.

شماره تربیت حاج محمود چه کردید؟

نقش مادر مهم است، اما نقش پدر مهم‌تر است. سال ۴۲ ازدواج کردیم. یک ازدواج بسیار ساده داشتیم. زندگی‌مان را هم ساده آغاز کردیم و ساده ادامه دادیم. ما در تهران ازدواج کردیم، قبل از انقلاب به شاهین شهر رفتیم. در حاشیه شاهین شهر خانه‌ای بود که حاج آقا اجازه گرفت و آنجا را مسجد کرد. آن محله مسجد نداشت. با هر زحمتی بود قسمتی از دیوارها را کشیدند، اما آهن نداشتند که بنا را ادامه دهند. جوان‌ترها می‌گفتند حاجی ما آهن نداریم، حاجی می‌گفت به خدا توکل کنید، خودش درست می‌شود. یک شب راننده کامیونی وارد مسجد شد و بار آهن داشت. آهن‌ها را خالی کرد، وقتی از او پرسیدند چه کسی این آهن‌ها را فرستاده؟ گفت نمی‌دانم، به من گفت برو به فلان آدرس آهن‌ها را خالی کن. الان هم بعد از سال‌ها، عکس حاج آقا را بزرگ در مسجد زده‌اند.

همسرم خیلی مقید بود. بچه‌ها را به حضور در مسجد و هیأت تشویق می‌کرد. روزهای یکشنبه در خانه‌مان کلاس مذهبی داشتیم، بچه‌ها را جمع می‌کرد، برایشان حدیث می‌گفت و چهارشنبه از بچه‌ها درباره جلسه قبل سؤال می‌کرد. بچه‌ها را در

شدند. سعی کردم بعد از پدرشان، سرپرست خوبی برایشان باشم. روزی که پدرشان جبهه می‌رفت، دم در یادگان گفت بعد از من بچه‌ها را یکی یکی به جبهه بفرست. حتی پسرم حسین آقا که آن زمان ۵ ماهه بود، پدرش توصیه کرد برنج و گوشت بخی خارجی به یار او بدهد تا با چیزهای شبه‌ناک انس نگیرد. خیلی روی لقمه حلال حساس بود. از محمود راضی هستم. خیلی مهربان و قدر دان مادر است. خیلی به مادر خدمت می‌کند. از ایشان و از همه فرزندانم راضی هستم، خدا هم از ایشان راضی باشد.

حاج محمود از چند سالگی مداحی را شروع کرد؟

از کودکی خیلی پیگیر مداحی بود. علاقه خیلی زیادی داشت. حتی کلاس مداحی هم نرفته بود. الان هم بیشتر شعرهایش را خودش می‌گوید. حاج محمود خیلی پیگیر مسائل است. خیلی جدی مداحی را پیگیری می‌کند و خیلی در این راه زحمت کشید. این پیگیری‌ها خیلی مهم است، اما اصلش نظر امام حسین است. برای مراسم پارسال در یادگان، چند ماه زحمت کشید، آخرش هم امام حسین اجرش را داد. به خاطر دارم وقتی کوچک بود دوره‌ای نوحه «این دل تنگم عقده‌ها دارد» خیلی مورد توجه قرار گرفته بود، همسرم به حاج محمود میکروفون داد بخواند، چراغ‌ها را که خاموش کردند، حاج محمود میکروفون را زمین گذاشت و دوید از مسجد خارج شد. پدرش مداحی را ادامه داد. دنبال حاج محمود رفت و پرسید چرا از مسجد رفتی؟ گفت وقتی چراغ‌ها را خاموش کردند، ترسیدم. پدرش دست نوازش روی سرش کشید و دو تومن صله امام حسین به ایشان داد.

دوران کودکی حاج محمود چطور بود؟

بچه شیطونی نبود. خیلی آرام بود. نمراتش خیلی خوب بود. از بچگی به هیچ وجه اهل دعوا نبود. یک‌بار کسی به من نگفت پسرت دعوا کرده است. هر روز از مدرسه می‌آمد، کیفش را روی